

## تفکر انتقادی در عرصه تعلیم و تربیت و ارزیابی آن بر مبنای آموزه های تربیت اسلامی

علی اصغر ماشینچی ۱ و عصمت ارجی ۲ (نویسنده مسئول)

۱. استاد یار گروه علوم تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد لامرد، لامرد، ایران

Mashinchi56@gmail.com

۲. دبیر آموزش و پرورش، دانشگاه آزاد اسلامی واحد لامرد دانشجو رشته: دکترای فلسفه تعلیم و تربیت

اسلامی، گروه علوم تربیتی، ایران

esmatarjzi966@gmail.com

### چکیده

سابقه و هدف: هر نظام تربیتی اهدافی را پیشاپیش خود تصور کرده و برنامه هایی را برای تحقق آن اهداف متناسب با اقتضانات زمانه و التزامات فرهنگی و اجتماعی خود طراحی می کند. پرورش تفکر از جمله وظایف هر نظام تربیتی بوده و پرداختن به آن، نیازمند طراحی و به کارگیری الگوهای پرورش مهارت های تفکر و تقویت قوه استدلال و نقد در متربیان است.

مواد و روشها: مطالعه حاضر از نوع توصیفی تحلیلی است و پس از بررسی مفاهیم با ارائه نتایج به پیشنهادات کاربردی پرداخته شده است. روش تحقیق حاضر توصیفی و روش گردآوری اطلاعات آن، کتابخانه ای است. بدین صورت که از منابع کتابخانه ای نظیر: کتاب، مقاله، منابع خارجی و ... و آموخته های محقق استفاده شده است.

یافته ها: از نظر این پژوهش آن چه امروزه محل توجه متخصصان یادگیری علی الخصوص در زمینه مفاهیم فلسفی و سؤالات بنیادی می باشد آن است که همه انسانها فطرتا دارای خصوصیت اندیشیدن و تفکرند و اندیشه و تفکر بیش از هر چیز نیازمند کسب مهارت اندیشیدن است.

نتیجه گیری: از مباحث ایراد شده نتیجه گرفته می شود که دانش آموزان همانطور که به فراگیری خواندن و نوشتن می پردازند، لازم است، نحوه استدلال و داوری صحیح و نقد مشاهدات و اطلاعات پیرامونی شان را علی الخصوص در حوزه مسایل اساسی زندگی، بیاموزند و در مرتبه ای بالاتر شیوه فکر کردن خود را ارزیابی نمایند. با توجه به گسترش روز افزون آموزش تفکر انتقادی در دنیا و ورود این مبحث در قالب واحدهای درسی در برخی دانشگاه ها و در قالب برنامه درسی « آموزش فلسفه برای کودکان » در برخی مراکز آموزشی، توجه به برخی نکات حایز اهمیت است.

واژگان کلیدی: تفکر انتقادی، تعلیم و تربیت، آموزه های تربیت اسلامی، اندیشه اسلامی

**۱- مقدمه**

تکوین الگوی امروزی آموزش بر مبنای روش تفکر انتقادی در فرهنگ غرب، خواه ناخواه آن را با الزامات فرهنگی و اجتماعی و سیاسی خاصی همراه کرده است. واضح است که هر نظام آموزشی ساختاریافته بر مبنای مبانی فلسفی و انسان شناسانه برخاسته از درون مایه فرهنگی و با توجه به مؤلفه های اجتماعی خاص خود شکل می گیرد [۱]. بنابراین بدون شناخت و تحلیل پیش فرض ها و مبانی فلسفی این رویکرد آموزشی و نیز بدون لحاظ نمودن مبانی فلسفی تعلیم و تربیت اسلامی برخاسته از متون وحیانی و کلام بزرگان دین و متفکران در این عرصه و بدون ملاحظه ی مؤلفه های فرهنگی و اجتماعی جامعه امروزی ایران اسلامی و اسناد بالادستی مدون شده در سالهای اخیر مانند فلسفه سند ملی آموزش پرورش جمهوری اسلامی، نمی توان این الگو را به طور محض در نظام آموزش و تربیتی ایران اسلامی به کار گرفت و در انتظار نتایج مطلوب بود [۲].

**روش تحقیق**

روش پژوهش حاضر از نوع کیفی توصیفی و مروری تحلیلی می باشد که با جستجو در مقالات علمی و کتاب های مختلف و اینترنت به تدوین آن پرداخته شده است. از جمله مهم ترین موتورهای جستجو و پایگاه های اطلاعاتی معتبر مورد استفاده در این تحقیق عبارت بودن از: تحلیل محتوا یک شیوه پژوهشی است که برای تشریح عینی، منظم و کمی محتوای آشکار پیام های ارتباطی به کار می رود. این شیوه ابتدا در علوم ارتباطات به کار گرفته شد و در حال حاضر، بخصوص در سال های اخیر این شیوه پژوهش در سایر علوم، از جمله علوم تربیتی نیز مورد استفاده قرار گرفته است. تحلیل محتوا به اعتقاد بیشتر صاحب نظران روش پژوهشی است که برای بیان مفاهیم یا واژه های معینی در یک متن و یا مجموعه ای از متون استفاده می شود. برخی نیز آن را یک روش تجزیه و تحلیل داده ها می دانند. متن می تواند شامل کتاب، فصل یا فصل هایی از یک کتاب، نوشته ها، مصاحبه، گفتگو، عناوین و مقالات مطبوعات و اسناد تاریخی باشد.

**مبانی نظری****الگوی تفکر صحیح**

به نظر می رسد آنچه پرورش تفکر انتقادی را در مدارس ضروری می سازد، نداشتن الگوی تفکر صحیح برخاسته از مبانی فلسفی تعلیم و تربیت اسلامی و فقدان نگاه کلی صحیح متربیین به عالم و خود انسانی و غایت زندگی و سایر پرسشهای اساسی از طرفی و از سوی دیگر عدم توانایی متربیین در مواجهه با گوناگونی مسایل پیش آمده در موقعیت های زندگی هر فرد است. اما برای این آماده سازی آنها چه می توان کرد؟ آیا می توان در فرآیند تربیت، موقعیت های واقعی زندگی را ایجاد نمود و راه حل های هر یک را بیان نمود؟ آیا می توان لحظه لحظه زندگی متربیین را پیش بینی کرده و برای هر کدام راه حل های صحیح ار ارایه نمود؟ آیا می توان اقتضائات جامعه آینده را به طور کامل پیش بینی کرده و برای آن دستورالعمل های کارآمدی عرضه کرد؟ تغییر و تحول های مستمر اجتماعی امروزی و چالشها بر سر سؤالات اساسی و تفاوت های فردی متربیین، مانع از ارایه راه حل های واحد و کلیشه ای در پاسخگویی به مسایل روزمره متربیین می شود [۳].

بنابراین پرورش تفکر، امروزه از نیازهای ضروری نسل حاضر به شمار آمده و در عین حال نظام آموزش و پرورش رسمی، در رتبه نخست و خانواده در رتبه بعد، نهادهای پاسخگو به این نیاز اساسی است و به این سبب پرورش صحیح تفکر یکی از مهمترین رسالت های نظام رسمی آموزش و پرورش است. از آنجا که پرورش تفکر و بارور ساختن آن در نظام تربیتی ضروری است، پرداختن به روشهای متنوع و مختلف آن گریز ناپذیر است. از همین رو آموزش تفکر انتقادی به عنوان یکی از روش های بارور ساختن تفکر متربیین اهمیت می یابد و در باره آن الگوهای متعددی با رویکرد های متفاوت و متنوع در نظام های آموزشی دنیا مطرح می گردد. از این جمله می توان به برنامه «آموزش فلسفه برای کودکان» اشاره نمود که با هدف «تقویت قوه استدلال و بسط شیوه های آموزش مهارت های فکری» [۴] ابتدا توسط «ماتیو لیپمن» طراحی و در بسیاری از کشور ها اجرا شده است. بکارگیری گسترده این برنامه آموزشی و نتایج مثبت تحقیقات در باره افزایش شاخص های مهارت تفکر متربیین و پیشرفت

تحصیلی ایشان، کارآمدی بیشتر این الگو را در مقایسه با سایر روش های آموزش تفکر انتقادی در پی داشته است. به کار گیری این رویکرد در بیش از یکصد و پنجاه کشور جهان علاوه بر اینکه حاکی از اعتبار نسبی آن است، تغییرات زیادی را در این طرح به وجود آورده است. این تغییرات و اصلاحات، برحسب اقتضائات اجتماعی و فرهنگی کشورهای مختلف انجام پذیرفته، که ضرورت بازخوانی آن را در فضای فرهنگی و اجتماعی ما و با توجه به مبانی فلسفی تعلیم و تربیت اسلامی مؤکد می سازد [۵]. عدم توجه به اقتضائات فرهنگی اجتماعی ما و تفاوت های موجود می تواند آثار مخاطره آمیزی را در عرصه های مختلف تربیتی در بازه زمانی بلند مدت در پی داشته باشد. در این میان ملاحظه مبانی فلسفی زیرساز نظام آموزشی و دیدگاه های کلان پشتیبان آن و مقایسه آنها با مبانی این الگو و شناخت تباین ها و تضاد ها و نیز مشخص ساختن نقاط اشتراک و توافق، اهمیت مضاعفی میابد. روی آوری برخی مدارس و مراکز آموزشی به این رویکرد و قرار دادن آن در برنامه درسی و آموزشی خود در عین غنا بخشیدن به فعالیت های پرورش مهارت های تفکر، به دلیل عدم بررسی مبانی و تنقیه محتوایی و روشی، به نوعی آشفتگی مفهومی و اجرایی منجر گشته است [۶].

### تفکر انتقادی :

داوود گلاسر که در اندیشه خود از دیدگاه های دیوئی در باب تفکر انتقادی بهره برده است، تفکر انتقادی را این گونه تعریف می کند: ۱. تمایل برای بررسی موضوع ها و مشکلات به یک روش اندیشمندانه که در حوزه تجارب شخص رخ می دهد. ۲. دانش روش های بررسی و استدلال منطقی و در نهایت ۳. مهارت های به کارگیری این روش ها [۷]. پائول و الدر (۲۰۰۱) تفکر انتقادی را به عنوان یک فرایند انضباط ذهنی و مجموعه ای از مهارت ها برای پردازش و گسترش اطلاعات و باورها تعریف می کنند. بر این اساس، تفکر انتقادی، فرایندی است که اندیشنده را قادر می سازد تا به خلق و ارزیابی عملکرد ذهنی بپردازد [۸].

چافی (۲۰۰۳) تفکر انتقادی را هم به عنوان فلسفه آموزش و پرورش و زمینه مطالعاتی و هم به عنوان یک روش پژوهش معرفت شناختی تعریف می کند. او استدلال می کند که تفکر انتقادی ایده ایست با چارچوب نظری خاص خود که برای سازماندهی تجارب، شکل دهی دانش و بسط فلسفه زندگی به کار می رود. او تفکر انتقادی را به عنوان تلاش های سازمان یافته، ارادی و فعال فرد تعریف می کند که به منظور شفاف کردن و اصلاح درک خود از طریق ارزیابی دقیق اندیشه های خود و دیگران صورت می گیرد. [۹]

### مبانی فلسفی :

گزاره هایی است که در باره چیستی و چرایی و چگونگی یک موضوع به شکل تجویزی و کلان می پردازد [۱۰] که شامل مبانی معرفت شناختی و هستی شناختی و انسان شناختی و ارزش شناختی یک رویکرد می باشد، که در پی آن، اهداف، اصول، ساخت ها، مراحل و عوامل و موانع و روش های مربوط به آن بررسی می شود [۱۱].

### تربیت اسلامی :

برخی مفهوم تربیت را ربانی شدن و ربوبی ساختن انسان به معنای قبول پرورندگی خدای مالک مدبر، تعریف کرده اند، که این ربوبی گشتن در سه حیطه شناخت و انتخاب و عمل صورت می پذیرد [۱۲]. برخی دیگر، مفهوم تربیت اسلامی را به این قرار دانسته اند: فرآیند تعاملی زمینه ساز تکوین و تعالی پیوسته هویت متریبان، به صورتی یک پارچه و مبتنی بر نظام معیار اسلامی، به منظور هدایت ایشان در مسیر آماده شدن جهت تحقق آگاهانه و اختیاری مراتب حیات طیبه در همه ابعاد می باشد [۱۳].

برخی از دانشمندان تربیت را تبدیل قوه ها به فضیلت دانسته اند و عده ای دیگر تربیت را عبارت از استخراج نیروها و استعداد های درونی انسان می دانند [۱۴] حجتی در کتاب اسلام و تعلیم و تربیت، تربیت را تنظیم قوای بشری می داند که حسن رفتار او را در جنبه های مادی و معنوی زندگی ضمانت می کند [۱۵] در هر صورت تربیت در جریان زندگی انسان نقش مهم و

اساسی دارد. هر کسی به نحوی از آن برخوردار است و کم‌وبیش از ویژگی‌های آن آگاهی دارد؛ از این‌رو این مفهوم همیشه مورد توجه اکثر دانشمندان، فیلسوفان، روشنفکران، مصلحان اجتماعی و حتی شعرا و نویسندگان بوده است و هر گروه از آنها از روی تجربیات خود درباره ماهیت، نقش و اهمیت آن به بحث پرداخته‌اند. در واقع هر یک از آنها به جنبه خاصی از تربیت توجه کرده‌اند؛ در تبیین همان جنبه خاص نتیجه گرفته‌اند که تربیت همان است که آنها می‌گویند؛ اما باید توجه کرد که تعریف جامع و مانع از تربیت به دلیل گسترده بودن آن کاری بسیار دشواری است. تربیت اسلامی هم در معنای عام و هم در معنای خاص آن، جهت الهی دارد و به تمام عوامل مؤثر در اندیشه، رفتار، جسم و روح انسان توجه دارد. تربیت از دیدگاه اسلام، عبارت است از: فراهم کردن زمینه‌ها و عوامل رشد و تکامل همه‌جانبه انسان و هدایت مسیر تکاملی او به سوی وجود کامل مطلق با برنامه‌ای منظم و سنجیده مبتنی بر اصول و محتوای از پیش معین شده [۱۶]. تربیت اسلامی یعنی رفتار مطلوب اسلامی را جانشین رفتار موجود کردن است [۱۷]. تربیت دینی به تعبیری فراهم کردن فرصت‌های طبیعی و درون‌یاب است تا افراد خود با تجربه شخصی و الهام از فطرت خویش، بارقه‌ی تعالی‌بخش دین را کشف نمایند. ایمان دینی به‌منزله تعلق خاطر مطلق، فعلی است که برخاسته از شخصیت آدمی و در کانون معرفت قلبی و شهودی روی می‌دهد و تمامی اجزاء آن را دربر می‌گیرد [۱۸]. با این اوصاف تربیت دینی آن هم در دین اسلام عبارت است از: ایجاد رفتار مطلوب در فرد که منبث از قرآن کریم، احادیث و روایات که در آن ضمن خودشناسی به خداشناسی رسیده باشد و در جهت تحصیل علم، معرفت، فضایل اخلاقی و دستورات دین، کوشش نماید [۱۹].

### هدف آفرینش انسان

حقوق هدف آفرینش انسان، تنها در پرتو تعلیم و تربیت میسر است؛ به این منظور، خداوند متعال انسان را به نیروی عقل و ابزار معرفت تجهیز کرد و پیامبرانی را با براهین روشن و احکام و قوانین متین، برانگیخت و رسالت سنگین تعلیم و تربیت انسان را به آنان سپرد؛ از این‌رو تعلیم و تربیت مهم‌ترین بخش تعلیمات و معارف ادیان آسمانی، به‌ویژه اسلام را تشکیل می‌دهد [۱]. جوامع مختلف با توجه به ضرورت‌های فرهنگی خود، برای نظام تعلیم و تربیت اهداف و خط‌مشی‌های متفاوتی را اتخاذ می‌کنند که در امر پویا نگه‌داشتن جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، مؤثر است؛ در این میان، نظر به اینکه جوامع کنونی با توجه به بحران‌های مختلف اخلاقی و اجتماعی، رویکرد دوباره‌ای به ایمان و باورهای دینی دارند، توجه به ترویج دین و دین‌داری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شده است [۲].

وظیفه دین در تعیین اهداف تعلیم و تربیت، به نقش آن در زندگی انسان برمی‌گردد. مسلماً انسان و جامعه‌ای که با گرایش به یک آیین و مذهب خاص، مسیر زندگی خود را تعیین می‌کند، نمی‌تواند در انتخاب اهداف غایی تربیتی، خود را از فرمان‌ها و بایده‌نویادهای دینی بی‌نیاز ببیند. فرهنگ حاکم بر انسان، در همه شئون زندگی او ریشه می‌دواند. تربیت دینی، نشان دهنده راه و روشی است که در انتها، به هدف زندگی منجر می‌شود و هر دین و مذهبی این هدف را به‌نوعی متفاوت از دیگری ترسیم می‌کند؛ برای مثال، در دین اسلام، با دیدی توحیدی به مسائل زندگی توجه می‌شود؛ اعتقاد فرد مسلمان بر این است که کمال آدمی، در گروه سلوک و رفتار وی و عمل به تعهداتش نسبت به خود، جامعه و خدا است. دین، به نگرش فلسفی فرد به تعلیم و تربیت و به دنبال آن اهداف تربیتی جهت می‌دهد [۳]. بنابراین چگونگی پرورش نسل کنونی یکی از مهم‌ترین اصولی است که پیشرفت یک کشور وابسته به آن است. سرمایه‌گذاری برای تربیت سالم و دینی دانش‌آموزان یک جامعه در واقع اقدامی زیربنایی است که مسئولان تربیتی کشور به‌منظور فراهم ساختن شرایط مطلوب برای پرورش نسلی با ایمان و متدین و دارای اعتقاداتی قوی باید زمینه رشد همه‌جانبه و امکان رسیدن به این مهم را برای تمامی آنها فراهم نماید [۴].

### مبانی و اصول اساسی تربیت اسلامی

مهم‌ترین مبانی اساسی تربیت را می‌توان بر حسب موضوع، در پنج بخش به شرح ذیل طبقه‌بندی کرد.

الف) مبانی هستی‌شناختی

مقصود از مبانی هستی‌شناختی تربیت، بخشی از گزاره‌های توصیفی تبیینی درباره خداوند و دیگر عناصر هستی (حقیقت وجود و برخی احکام کلی مربوط به واقعیات جهان) است که در مباحث جهان‌بینی اسلامی یا در حوزه دانش فلسفه اسلامی به‌طور مدلل و مبرهن مطرح شده، مفروض قرار گرفته است. با توجه به این تعریف، مهم‌ترین این مبانی به شرح ذیل هستند [۵].

در این جهان‌بینی، هستی واقعیت دارد؛ ولی هستی به طبیعت منحصر نیست؛ خداوند مبدأ و منشأ جهان و یگانه مالک، مدبر و رب حقیقی همه موجودات است؛ ویژگی ذاتی جهان موجودات، فقر و نیاز محض به واجب‌الوجود است. این فقر ذاتی سبب می‌شود موجودات نه‌تنها در پیدایش، بلکه در بقا نیز به ذات غنی واجب‌الوجود به‌طور ابدی محتاج بمانند؛ در جهان هستی در عین وحدت، کثرت وجود دارد، اما کثرتی غیرمستقل که درنهایت به وحدت باز می‌شود؛ آفرینش جهان هستی، غایتمند و خداوند غایت همه موجودات است؛ خداوند خیر بنیادین هستی است و همه موجودات عالم را به‌سوی کمال شایسته آنها هدایت می‌کند؛ از این‌رو تمام موجودات جهان هستی از هدایت الهی برخوردارند؛ جهان آفرینش از نظام احسن برخوردار و اراده و سنن الهی برجهان هستی حاکم است؛ نظام علت و معلول و سبب و مسبب برجهان هستی حاکم است؛ جهان آفرینش دارای نظامی یکپارچه است که سراسر آن آیت و نشانه علم، قدرت، حکمت و مهر نامتناهی خداوند است؛ عالم ماده و همه موجودات وابسته به آن، وجود تدریجی و در زمان دارند و همواره در حال شدن و دگرگونی و حرکت مداوم‌اند [۶].

#### ب) مبانی انسان‌شناختی

مراد از مبانی انسان‌شناختی، در ذیل مبانی اساسی تربیت، آن دسته از گزاره‌های توصیفی تبیینی مدلل درباره واقعیت وجود انسان است که از معارف اصیل اسلامی در مقام توصیف ویژگی‌های عموم افراد نوع بشر یا از مباحث مربوط به تعریف انسان در فلسفه اسلامی، استخراج شده‌اند؛ مبانی که باید آنها را به لحاظ سیمای کلی انسان در هر نظریه فلسفی تربیت کرد و نقش محوری تبیین و ترسیم، سنگ بنای اصلی هرگونه توصیف و تبیینی از فلسفه تربیت با رویکرد اسلامی دانست [۷]؛ بر این اساس می‌توانیم اهم این مبانی را به این شرح برشماریم.

انسان موجودی مرکب از جسم و روح که دو حیثیت درهم تنیده و مرتبط است؛ حقیقت انسان، روح اوست و کمال و جاودانگی آدمی به کمال و بقای روح مربوط می‌شود؛ انسان فطرتی الهی دارد که قابل فعلیت یافتن و شکوفایی یا فراموش شدن است؛ انسان بر حسب فطرت و آفرینش، جویای همه مراتب کمال تا حد بی‌نهایت است؛ آفرینش انسان، هدفمند و در هماهنگی کامل با غایت هستی است؛ انسان هم کرامت ذاتی دارد و هم می‌تواند کرامتی اکتسابی به دست آورد؛ از این‌رو این قابلیت را دارد که خلیفه خدا در روی زمین باشد [۸]؛

خداوند توانایی ویژه‌ای به نام عقل و خرد به انسان ارزانی داشته است؛ انسان موجودی آزاد و صاحب اختیار است که این آزادی و اختیار را خداوند به او داده است؛ انسان موجودی دارای استعدادهای طبیعی متنوع و عواطف و تمایلات گوناگون است که می‌توانند در هر جهت، فعلیت یابند و تأثیرگذار باشند؛

خداوند که مربی حقیقی آدمیان است، همواره مصادیقی از انسان کامل را به مثابه والاترین اسوه‌های آدمی در مسیر هدایت آنان قرار داده و می‌دهد تا روند تکوین و تعالی هویتشان با معرفت به این مصادیق و تولی و تاسی به ایشان، به وجه مطلوب صورت پذیرد [۹].

#### ج) مبانی معرفت‌شناختی

منظور از مبانی معرفت‌شناختی بخشی از گزاره‌های توصیفی و تبیینی درباره شناخت آدمی و حدود و ثغور آن است که به بررسی معرفت می‌پردازد. پرسش‌هایی، مانند امکان و ماهیت معرفت، حدود شناخت، ارزش شناخت، انواع و ابزار شناخت و ملاک صدق قضایا، محور اصلی آن را تشکیل می‌دهد [۱۰]. اهم این دسته از مبانی اساسی تربیت، به این شرح قابل تبیین هستند:

انسان نسبت به شناخت هستی و درک موقعیت خود و دیگران در هستی توانایی دارد؛

معیار اعتبار علم، مطابقت با مراتب گوناگون واقعیت (نفس الامر) است؛

علم در عین کشف از واقع، محصول خلاقیت و ابداع نفسانی است؛

علم در عین ثبات، دارای ویژگی پویایی است؛

آدمی منابع و ابزار شناخت متعددی در اختیار دارد که مکمل یکدیگرند و برای شناخت منسجم و جامع واقعیات و حقایق جهان باید از همه آنها بهره گرفت و نمی‌توان از برخی به نفع دیگری دست برداشت.

شناخت آدمی با موانع و محدودیت‌هایی همراه است [۱۱].

#### د) مبانی ارزش‌شناختی

منظور از مبانی ارزش‌شناختی، مباحثی درباره ماهیت ارزش‌ها و نحوه درک و اعتباربخشی آنها و نیز بخشی از گزاره‌های مربوط به بیان مصادیق ارزش‌های معتبر و چگونگی تحقق آنها بر اساس نظام معیار مقبول در جامعه اسلامی است [۱۲]. اهم این مبانی را می‌توان به این شرح بیان نمود:

اعتبار ارزش‌های حقیقی بر واقعیت‌های مربوط به عمل آدمی و نتایج آن تکیه دارد؛

اعتبار ارزش‌ها هم از طریق عقل و فطرت انسانی و هم با مراجعه به نظام معیار دینی معلوم می‌شود؛

ارزش‌ها انواع و مراتب مختلف دارند و به شکل سلسله مراتبی با غایت اصیل زندگی آدمی، یعنی قرب الی‌الله ارتباط دارند؛

حیات طیبه، مفهومی یکپارچه و کلی است که همه ابعاد فردی و اجتماعی زندگی انسان را در بر می‌گیرد و شئون

گوناگونی دارد که در ارتباط و تعامل با همدیگر و با محوریت شأن اعتقادی، عبادی و اخلاقی، آن را محقق می‌سازند؛

عدالت اساسی‌ترین ارزش اخلاقی و اجتماعی در نظام معیار اسلامی است؛

زیبایی و هنر از نمدهای تعالی‌بخش حیات بشری و یکی از تمایلات فطری انسان است و ارزش زیباشناختی هم ناظر به

واقعیت‌های عینی و هم وابسته به ادراک فرد است [۱۳].

#### و) مبانی دین‌شناختی

منظور از مبانی دین‌شناختی، گزاره‌هایی درباره دین (چیستی و چرایی دین، جایگاه دین در زندگی و نسبتی که انسان با آن دارد؛ نحوه فهم دین، قلمرو دین و ارتباط آن با سایر معارف و...) می‌پردازند. اینک اهم مواضع دین‌شناختی خود را بر اساس دیدگاه معتبر و مقبول در جامعه اسلامی به این شرح تبیین می‌نماییم:

دین اسلام، در راستای تحقق مراتب حیات طیبه انسان در همه ابعاد فردی و اجتماعی، نظام معیار مورد نیاز برای هدایت

آدمی به سوی سعادت جاوید را در همه شئون زندگی ارائه می‌کند [۱۴]؛

حوزه رهنمودهای نظام معیار دین حق (=اسلام)، همه انسان‌ها در هر زمان و مکان و زبان آن جهانی است؛ از این رو دین

اسلام با دو ویژگی توأمان ثبات و پویایی، پاسخ‌گویی نیازهای فرد و جامعه در زمینه هدایت انسان به سوی ساحت ربوبی است؛

در دین اسلام، تفکیک دنیا از آخرت، فرد از اجتماع، جسم از روح و امور مادی از ارزش‌های معنوی، معنا ندارد؛ از این رو تحقق کامل رسالت دین اسلام، افزون بر رشد همه‌جانبه افراد بر بنیان ارزش‌های دینی، مستلزم پیشرفت متوازن و همه‌جانبه جامعه صالح بر همین اساس است؛

دین اسلام، نویدبخش آینده‌ای روشن برای انسان است که مستلزم تلاش جامعه صالح دینی جهت تأسیس تمدن نوین اسلامی بر اساس نظام معیار اسلامی است [۱۵]

### بحث و نتیجه گیری

از مباحث فوق نتیجه گرفته می‌شود که عصر کنونی دارای ویژگی‌های منحصر به فردی است، عصر کنونی عصر انفجار اطلاعات و هجمه‌ی داده هاست، عصر حکومت رسانه‌ها بر افکار عمومی است، عصر سرعت گرفتن پیشرفت‌های علمی است، عصر پیچیدگی تحولات اجتماعی می‌باشد، عصر ظهور مکاتب مختلف فکری است. در این عصر لازم می‌نماید به تربیت نسلی با ویژگی‌های مطلوب بپردازیم؛ نسلی که دارای قدرت تحلیل و نقد ورودی‌های ذهنی و حسی باشد، دارای مهارت فلسفیدن و قضاوت صحیح باشد، یادگیرنده مادام‌العمر باشد، و بیش از آنکه بخواهد صرفاً بدانند؛ فکر کند و تولیدکننده علم باشد. برای رسیدن به این منظور چاره‌ای جز تقویت مهارت تفکر نقادانه و سنجش‌گرانه البته با توجه به اقتضائات محیطی و اجتماعی و فرهنگی نداریم. برای بومی‌سازی این روش ضمن تبیین دقیق این رویکرد آموزشی، شناسایی ناهمخوانی‌های موجود در این روش با مبانی تعلیم و تربیت اسلامی از ملزومات کار است.

### منابع و مأخذ

- [۱] اسمیت فیلیپ جی، فلسفه آموزش و پرورش، ترجمه سعید بهشتی، (۱۳۷۰) انتشارات آستان قدس رضوی
- [۲] باقری نوع پرست، خسرو (۱۳۹۶) نوع‌مندی‌گرایی و فلسفه تعلیم و تربیت، انتشارات دانشگاه تهران،
- [۳] برتراند راسل، تاریخ فلسفه غرب، ترجمه نجف دریا بندی، (۱۳۸۰) کتاب اول
- [۴] بوخنسکی، م (۱۳۹۹)، مقدمه‌ای بر فلسفه، ترجمه محمدرضا باطنی، تهران، نو،
- [۵] بهشتی، سعید (۱۳۹۹)، زمینه‌ای برای باز اندیشی در فلسفه تعلیم و تربیت، تهران، انتشارات ویرایش
- [۶] پلانناتز، جان، فلسفه اجتماعی و سیاسی هگل، ترجمه حسین بشیریه، (۱۳۷۱)، چ دوم، تهران، نی،
- [۷] حقیقت، عبدالرفیع، (۱۳۷۲)، تاریخ علوم و فلسفه از جاماسب حکیم تا حکیم سبزواری، تهران، نشر کومش
- [۸] دبور، ت، ج، تاریخ فلسفه در اسلام، ترجمه عباس شوقی، (۱۳۶۲) تهران، عطایی،
- [۹] راین، آلن (۱۳۸۷)، فلسفه علوم اجتماعی، ترجمه عبدالکریم سروش، چ چهارم، تهران، صراط،
- [۱۰] زیبا کلام مفرد، فاطمه، (۱۳۸۰ ش)، تعلیم و تربیت در فلسفه ابن سینا و مقایسه آن با فلسفه اثبات‌گرایی و عمل‌گرایی، پگاه حوزه،
- [۱۱] الفاخوری، حنا، الجر، خلیل، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی ترجمه، عبدالمحمد آیتی، (۱۳۷۷) تهران، علمی فرهنگی، چ ۵،
- [۱۲] فصیحی، ابراهیم، (۱۳۹۴). علوم اسلامی و منطق، فلسفه و کلام اسلامی، رابطه دین، دنیا و اخلاق، فصلنامه معرفت، شماره ۱۲۲.
- [۱۳] قائدی، یحیی، (۱۳۸۴)، اصول و فلسفه آموزش و پرورش، تهران، انتشارات سنجش تکمیلی
- [۱۴] کوربن، هانری، تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه، سیدجواد طباطبایی، (۱۳۸۰) تهران، کویر، چ ۳،
- [۱۵] مطهری، مرتضی، (۱۳۶۸ ش) اصول فلسفه و روش رئالیسم، تهران، انتشارات صدرا،
- [۱۶] نقیب زاده، میر عبدالحسین (۱۳۸۷)، درآمدی به فلسفه، چاپ دهم، تهران، انتشارات طهوری.

- [۱۷] نلر، جورج، (۱۳۶۲)، مقدمه ای بر فلسفه آموزش و پرورش، ترجمه فریدون بازرگان دیلمقانی، تهران، انتشارات سمت
- [۱۸] هولمز، رابرت ال، مبانی فلسفه اخلاق، ترجمه مسعود علیا، (۱۳۸۵) نشر ققنوس، تهران
- [۱۹] هیر، ویلیام و پرتلی، جان (۱۳۷۴) فلسفه تلیم و تربیت، ترجمه سعید بهشتی، تهران، انتشارات اطلاعات